

## تحلیل فقه الحدیثی

### تعارض روایات «طول دوره نخست تربیت»\*

- جواد سلمان زاده<sup>۱</sup>
- محمد مصطفائی<sup>۲</sup>
- محمدیوسفی<sup>۳</sup>

#### چکیده

روایات تربیتی از مهمترین روایاتی هستند که بسیاری از مسائل پیچیده تربیتی را پاسخ می‌دهند. در میان این روایات، روایات «طول دوره نخست تربیت» از روایات بنیادین و اساسی هستند که در دیگر روایات تربیتی اثرگذار و تعیین کننده می‌باشند. این روایات، دو بازه زمانی شش ساله و هفت ساله را برای دوره نخست تربیت تعیین می‌کنند. گونه‌گونی و اختلاف دو بازه شش ساله و هفت ساله، وجود تعارض میان این روایات را حاکی است. پژوهش حاضر بر آن است تا با بهره‌گیری از قواعد و ضوابط حل تعارض و تحقیقات سندی تعارض موجود را حل کند. مطالعه دقیق این روایات نشان می‌دهد که تعارض موجود ناظر به نوسان دوره نخست تربیت در افراد مختلف است و این نوسان ناشی از عوامل

آموزه‌های  
حدیثی

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۵/۰۲ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۶.

۱. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری (نویسنده مسئول)

j.salmanzadeh@hsu.ac.ir

۲. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری m.mostafaei@hsu.ac.ir

۳. دانشجوی کارشناسی ارشد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه حکیم سبزواری

m.yosefi@stu.hsu.ac.ir



تربیت چون عامل «ژنتیک»، عامل «محیط» و اثرگذاری «اختلاف جنسیتی» در رشد می‌باشد و روایات شش سال و هفت سال به ترتیب، حداقل و حداکثر طول دوره نخست تربیت را برای افراد گوناگون در شرایط مختلف تعیین می‌کنند. **واژگان کلیدی:** روایات تربیتی، تربیت کودک، دوره اول تربیت، شش سال نخست، هفت سال نخست، تعارض روایات.

### مقدمه

روایت در سیر حیات خود با پدیده‌هایی چون «جعل»، «تحریف»، «تصحیف»، «نقل به معنا»، «فضای گوناگون صدور» و... مواجه بوده است. این پدیده‌ها گاه باعث می‌شوند که روایات با هم متعارض و متناقض درآیند. دانش فقه الحدیث که در پی فهم روایت می‌باشد، این مسئولیت دشوار را به عهده گرفته است که تعارض و تناقض روایات را با استفاده از قواعد و ضوابط خاص «فهم روایت» و «رفع تعارض» مورد بررسی قرار دهد و حتی امکان میان آنها جمع کند. از جمله روایات متعارض، روایات «طول دوره نخست تربیت» هستند. همانگونه که از نام این روایت بر می‌آید، این روایات، طول دوره نخست تربیت را مشخص می‌کنند. در این روایات، به اختلاف آمده است که کودک خود را در شش سال یا هفت سال نخست رها کنید تا بازی کند. دو بازه شش سال و هفت سال دو بازه متعارض هستند که در نگاه نخست، با هم قابل جمع نیستند.

تعارض این روایات با یکدیگر، این سؤال را به وجود آورده‌اند که مرحله نخست تربیت چند سال طول می‌کشد؟ آیا مرحله نخست تربیت، بازه‌ای شش ساله است یا این مرحله، هفت سال طول می‌کشد؟ آیا می‌توان برای این روایات، وجه جمعی پیدا کرد یا اینکه باید یک دسته از این روایات کنار گذاشته شود؟ این پژوهش با همین دغدغه شکل گرفته است و بر آن است تا تعارض روایات مورد بحث را تعیین تکلیف نماید.

### الف. ضرورت

گونه‌گونی روایات «طول دوره نخست تربیت»، به روشنی در روایات تربیتی نمودار است. به گونه‌ای که در اولین مطالعه این روایات، این سؤال پررنگ در ذهن رقم

می خورد که چرا از جانب معصوم علیه السلام، دو طول زمانی مختلف برای دوره نخست تربیت بیان شده است. این تعارض آن قدر جدی است که پژوهش های مشابه در مواجهه با این روایات، مواضع متناقضی اتخاذ کرده اند. این پژوهش ها گاه با استناد به اینکه بیشتر روایات، دوره های تربیت را هفت ساله دانسته اند، نتیجه گرفته اند که عبارت «ست سنین» درست نباشد (پسندیده، ۱۳۹۵: ۱۵)، و روایات «شش ساله» قابل اعتنا نیستند. از سوی دیگر، همین پژوهش ها احتمالاتی در ترجیح هر یک از دو طرف شش یا هفت سال آورده اند و سرانجام بدون تعیین، موضوع را نیازمند بررسی بیشتر دانسته اند. آنها می گویند: باتوجه به اینکه نقل های دیگر حدیث، مراحل تربیت را هفت ساله معرفی کرده اند، می توان احتمال داد که تعبیر هفت سال درست تر باشد و احتمالاً به دلایلی تغییر کرده است. حال آنکه، با توجه به اینکه برخی تحقیقات دانشمندان نشان می دهد دوره خویشنداری (که متناسب با دوره دوم است)، پس از شش سالگی شروع می شود، می توان احتمال داد که مدت شش سال درست تر باشد، به ویژه که روایات شش ساله علاوه بر اعتبار منبعی از اعتبار سندی بالاتری برخوردارند. با این حال، این موضوع نیازمند بررسی های بیشتر است (پسندیده، ۱۳۹۵: ۲۲).

ضرورت تحقیق حاضر با نگاهی به رویکرد فقها در مواجهه با این احادیث هم مشخص می شود. چیزی که در این رابطه مشهود است، عدم قاطعیت فقها در گزینش یکی از این دو دوره و ترجیح یکی بر دیگری است. بلکه از نحوه برخورد آنها با این روایات بر می آید که آنها هر دو دسته از این روایات را مقبول می دانستند، بی آنکه دلیل و چرایی این مقبولیت را بازگو کنند. به عنوان نمونه، شیخ حر در «وسائل الشیعه» یکی از ابواب را اینگونه نام گذاری می کند: «باب استحباب ترك الصبی سنین أو ستا...» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۷۳/۲۱). این نحوه عنوان گذاری شیخ نشان می دهد که او هیچ یک از دوره های شش سال یا هفت سال را بر یکدیگر ترجیح نداده است، گویی هر دو دسته روایت را مورد اعتماد داشته است. همچنین محدث نوری در «مستدرک وسائل الشیعه»، با پذیرش مقبولیت هر دو دسته روایات، یکی از باب های کتاب را چنین نام گذاری می کند: «باب استحباب أمر الصبیان بالصلاة لیست سنین أو سبع و وجوب إلزامهم بها عند البلوغ» (نوری، ۱۴۰۸: ۱۸/۳).

## ب. پیشینه

روایات تربیتی مانند بسیاری از روایات اخلاقی دیگر، کمتر مورد پژوهش و بررسی قرار گرفته‌اند. در این میان، روایات متعارض تربیتی بیش از بقیه با کم‌توجهی جامعه علمی مواجه شده‌اند و تعارض میان بسیاری از آنان در منابع حدیثی، همچنان بدون پاسخ باقی مانده است. از جمله پژوهش‌های اندک و مرتبطی که موضوع سنین متفاوت در بلوغ و تربیت را کار کرده‌اند، عبارتند از:

- «بلوغ دختران از منظر فقه اجتهادی»، نخستین پژوهشی است که در سال ۱۳۷۵ش تألیف شد. این پژوهش روایات متعارض بلوغ دختران را ناظر به اثرگذاری عوامل گوناگون در پدیده بلوغ می‌داند و از این طریق، تعارض ظاهری این روایات را برطرف می‌کند.

- «نقش عوامل جغرافیایی در رفتار انسان»، که در تابستان سال ۱۳۸۷ش قلمی شد، اثرگذاری عوامل جغرافیایی بر کنش و فعالیت انسان را ثابت می‌کند. در همین سال با یک فصل فاصله، «نگرش روان‌شناختی به بلوغ دختران»، پدیده بلوغ دختران را از منظر روان‌شناسی بررسی می‌کند و مطالبی سودمند ناظر به مسئله این پژوهش به دست داده است.

- «روایات سبع سنین در فرزندپروری: گونه‌ها و تحلیل درونی آنها»، مرتبط‌ترین پژوهشی است که در سال ۱۳۹۵ش نگارش می‌یابد تا روایات دال بر دوره نخست تربیت را بررسی فقه الحدیثی کند و با ارزیابی و تحلیل درونی و بیرونی آنها، نکاتی سودمند از متن حدیث به دست آورد. پیش از این، در بخش ضرورت تحقیق آمد که این پژوهش برای ترجیح هر یک از شش و هفت سال دلایلی ارائه می‌دهد. اما قضاوت نهایی را به بررسی بیشتر موقوف می‌کند.

## ۱- روایات متعارض

روایات دال بر طول دوره نخست تربیت گوناگون هستند. این روایات را می‌توان به روایات شش سال و روایات هفت سال دسته بندی کرد.

### ۱-۱- روایات شش سال

برخی از روایات، مرحله نخست تربیت را شش ساله دانسته‌اند؛ این روایات در جوامع و کتب روایی شیعه چنین گزارش شده‌اند:

«عن أبی عبد الله علیه السلام قال: أمهل صبیك حتی یأتی له ست سنین، ثم ضمہ إلیك سبع سنین، فأدبه بأدبك فإن قبل و صلح وإلا فخل عنه» (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۶/۶-۴۷).  
 «الطبرسی فی (مكارم الأخلاق): نقلا من كتاب (المحاسن) عنه علیه السلام قال: احمل صبیك حتی یأتی علیه ست سنین ثم أدبه فی الكتاب ست سنین ثم ضمہ إلیك سبع سنین فأدبه بأدبك، فإن قبل و صلح وإلا فخل عنه» (طبرسی، ۱۳۹۲: ۲۲۲: حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۷۵-۴۷۶/۲۱).

### ۲-۱- روایات هفت سال

در برابر روایات دال بر شش سال، روایات زیادی گزارش شده‌اند که مرحله نخست تربیت را هفت سال اعلام می‌کنند. این روایات در جوامع و کتب روایی چنین گزارش شده‌اند:

«عن أبی عبد الله علیه السلام قال: دع ابنك یلعب سبع سنین وألزمه نفسك سبعا فإن أفلح وإلا فإنه ممن لا خیر فیہ» (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۶/۶: ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴۹۲/۳).  
 «عن أبی عبد الله علیه السلام قال: الغلام یلعب سبع سنین، ویتعلم الكتاب سبع سنین، ویتعلم الحلال والحرام سبع سنین» (کلینی، ۱۳۶۷: ۴۷/۶).  
 «وقال أمير المؤمنين علیه السلام: یربى الصبى سبعا ویؤدب سبعا، ویستخدم سبعا، ومنتهی طولہ فی ثلاث وعشرین سنة، وعقله فی خمس وثلاثین [سنة] وما كان بعد ذلك فبالتجارب» (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۴۹۳/۳).  
 «قال: وقال النبی صلی الله علیه و آله: الولد سید سبع سنین، وعبد سبع سنین، ووزیر سبع سنین، فإن رضیت خلائقہ لاحدی وعشرین سنة، وإلا ضرب علی جنبیه فقد أعذرت إلی الله» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۷۶/۲۱).

«عن أحدهما علیهما السلام قال: إذا بلغ الغلام ثلاث سنین یقال له سبع مرات: قل: لا إله إلا الله، ثم یرتك حتی یتم له ثلاث سنین وسبعة أشهر وعشرون یوما فیقال له: قل: محمد

رسول الله ﷺ، سبع مرات، ويترك حتى يتم له أربع سنين ثم يقال له سبع مرات: قل: صلى الله على محمد وآل محمد ثم يترك حتى يتم له خمس سنين ثم يقال له: أيهما يمينك وأيهما شمالك، فإذا عرف ذلك حول وجهه إلى القبلة، ويقال له: اسجد، ثم يترك حتى يتم له ست سنين، فإذا تم له ست سنين صلى، وعلم الركوع والسجود حتى يتم له سبع سنين، فإذا تم له سبع سنين قيل له: اغسل وجهك وكفيك، فإذا غسلهما قيل له: صل ثم يترك حتى يتم له تسع فإذا تمت له علم الوضوء وضرب عليه وعلم الصلاة وضرب عليها فإذا تعلم الوضوء والصلاة غفر الله لوالديه» (حر عاملی، ۱۴۱۴: ۴۷۴/۲۱).

«وعن أمير المؤمنين عليه السلام قال: يرخى الصبى سبعا ويؤدب سبعا، ويستخدم سبعا، وينتهي طوله في ثلاث وعشرين وعقله في خمسة وثلاثين وما كان بعد ذلك فبالتجارب» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۰۱: ۹۶).

## ۲- تحلیل روایات

از روایات پیش گفته بر می آید که دو دسته روایات گزارش شده در طول دوره نخست تربیت با یکدیگر تعارض دارند. پدیداری تعارض موجود در میان روایات دسته اول (شش سال)، و دسته دوم (هفت سال)، این سؤالات و شبهات را در ذهن رقم می زند که آیا یک دسته از این روایات ناصحیح و نامعتمد است؟ اگر اینگونه است، کدام دسته از روایات از چنین ویژگی برخوردار است؟ یا اینکه دو دسته روایت پیش گفته هر دو صحیح و معتمد هستند؛ ولی آنچه این تعارض ظاهری را رقم زده است، اختلاف در فضای صدور این احادیث است که تفاوت منظور و مقصود امام را به دنبال دارد. اگر اینگونه باشد، پی جویی منظور و مقصود امام در هر دو دسته از روایات، وجه جمع آن دو را روشن خواهد ساخت.

جهت بررسی راهکار نخست مبنی بر بی اعتباری یک دسته از احادیث، اولین روش، بررسی سندی روایات است.

روایت «امهل صبیح»، مسند و موثق است (نرم افزار درایة النور)، روایت «احمل صبیح» مسند و صحیح است (نرم افزار درایة النور). با توجه به اینکه دو روایت شش سال هر دو مسند هستند و یکی صحیح و دیگری موثق است، می توان به این روایات اعتماد

کرد و وثوق سندی آنها را پذیرفت. از سوی دیگر، نقل این روایات در منابع معتبر حدیثی چون «الکافی» و «وسائل الشیعه»، به این احادیث ارزش منبعی می‌دهد و وثوق صدور آنها را تأیید می‌کند.

روایت «دع ابنک»، مرسل و ضعیف است (نرم افزار درایه‌النور)، روایت «الغلام یلعب» مسند و موثق است (نرم افزار درایه‌النور)، روایت «یربى الصبی» مرفوع و ضعیف است (نرم افزار درایه‌النور)، روایت «الولد سید سبع سنین» مرفوع و ضعیف است (نرم افزار درایه‌النور)، روایت «اذا بلغ الغلام ثلاث سنین» مسند و ضعیف است (نرم افزار درایه‌النور)، روایت «یرخى الصبی سبعا»، با همان سندی «یربى الصبی سبعا»، نقل شده است که مرفوع و ضعیف است (نرم افزار درایه‌النور). در مورد روایات هفت سال، وضعیت سندی متفاوت و گوناگون است. برخی اسناد مسند و موثق هستند و برخی اسناد مرفوع و ضعیف می‌باشند. اما نقل برخی از این روایات در کتب معتبر چون «الکافی»، «الفقیه» و «وسائل الشیعه»، و استفاضه این روایات، ضعف اندک سندی این روایات را جبران می‌کند.

نظر به اعتبار سندی همه روایات نامبرده تحت تأثیر «عزت» و «استفاضه» آنها و نقل آنها در جوامع معتبر روایی، راهکار نخست مبنی بر بی اعتباری این احادیث منتفی است؛ چنانکه برخی از روایات هر دو دسته، به جهت سندی موثق (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۲/۲۱؛ مجلسی، بی تا، ۶۵۱/۸)، موثق کالصحیح (مجلسی، بی تا، ۶۵۱/۸)، مرسل کالموثق (مجلسی، ۱۴۰۴: ۸۲/۲۱)، قلمداد شده‌اند. همچنین تازه‌ترین مطالعات سندی، اعتبار سندی (پسندیده، ۱۳۹۵: ۱۰-۹)، و منبعی (پسندیده، ۱۳۹۵: ۹ و ۱۱)، این روایات را تا اندازه زیادی تأیید کرده‌اند.

از این رو، راهکار دوم، تنها راهکاری است که راستی آزمایی و بررسی آن می‌تواند گره از کار این تعارض بگشاید. اینکه معصوم گاه، مرحله نخست تربیت را بازه‌ای شش ساله و گاه بازه‌ای هفت ساله اعلام می‌کند؛ می‌تواند ناظر به فضای صدور و احوال مخاطب حدیث باشد. یا اینکه تعارض موجود ریشه در عوامل گوناگون تربیت دارد که طول دوره تربیت را تغییر می‌دهند. مطالعه و بررسی این روایات در منابع حدیثی، شرح الحدیثی و تاریخی نشان می‌دهد که فرضیه نخست، فرضیه‌ای قوی و قابل دفاع نیست

و یا قرائن مؤید آن به دست ما نرسیده است. از این رو، فرضیه دوم تنها فرضیه‌ای است که در حل این تعارض می‌تواند گره گشا باشد. در این فرضیه، دوره نخست تربیت، یک بازه زمانی متغیر در نظر گرفته شده است که تحت تأثیر عوامل گوناگون ممکن است در شش سال پایان پذیرد و یا تا هفت سال ادامه داشته باشد. بررسی این عوامل می‌تواند متغیر بودن دوره نخست تربیت را روشن تر سازد و تعارض روایات را برطرف نماید. این عوامل عبارتند از:

## ۲-۱- عامل ژنتیک

ویژگی‌هایی که از والدین و اقوام و اجداد به انسان منتقل می‌شود، در رشد و بلوغ او نقش پر رنگی دارند و در همه ساحات وجودی انسان اعم از جسمی و ظاهری، روحی و خُلقی، هوش و حافظه می‌تواند اثرگذار باشد (شهریاری-نجفی، ۱۳۹۷: ۲۷)، این ویژگی‌ها در دانش پزشکی به ژنتیک نامبردار است.

اثرگذاری ژنتیک بر جنین انسان در روایات مورد تأکید بسیار است. امام علی علیه السلام کرامت و بزرگی را در انسان‌هایی که این فضیلت را به‌طور ژنتیکی به ارث برده‌اند، سزاوارتر می‌داند: «وقال علیه السلام: أولى الناس بالکرم من عرقت فيه الکرام» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۸۳/۲۰).

از همین روست که ایشان و دیگر معصومین علیهم السلام نسبت به ازدواج با زن احمق و جاهل هشدار می‌دهند<sup>۱</sup> و در صورت ازدواج با زن دیوانه، فرزندآوری از چنین زنی را منع می‌کنند.<sup>۲</sup> اثرگذاری فضائل و رذائل مادر بر فرزند را می‌توان در محمد بن حنفیه دید که ترس را از مادر خود به ارث برده بود (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ۲۴۳/۱).

قرآن این حقیقت و واقعیت را با زبان کنایه بیان می‌کند که از زمین پاک، میوه پاک

۱. «قال أمير المؤمنين (صلوات الله عليه) : إياكم وتزويج الحمقاء فإن صحبتها بلاء وولدها ضياع». عن أبي عبد الله علیه السلام قال: زوجوا الأحمق ولا تزوجوا الحمقاء فإن الأحمق ينجب والحمقاء لا تنجب (کلینی، ۱۳۶۷: ۵ / ۳۵۳ - ۳۵۴).

۲. ... عن أبي جعفر علیه السلام قال: سأله بعض أصحابنا عن الرجل المسلم تعجبه المرأة الحسناء أیصلح له أن يتزوجها وهي مجنونة؟ قال: لا ولكن إن كانت عنده أمة مجنونة لا بأس بأن يطأها ولا يطلب ولدها (همان، ۳۵۴).



و از زمین ناپاک جز پستی و شومی نخواهد رویید ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِداً كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ﴾ (اعراف: ۵۸).

این اثرگذاری به‌عنوان یک عامل مهم تربیتی، می‌تواند رشد و بلوغ انسان را دستخوش تغییر کند و بازه زمانی آن را پس و پیش کند؛ بدین ترتیب که انسان با والدین کریم نسبت به انسان با والدین ذلیل، زودتر بلوغ را در خواهد یافت و در صورت همراهی دیگر عوامل و بسترهای تربیت می‌تواند دورهٔ نخست تربیتی را در شش سال به پایان برد. در حالی که انسان با والدین ذلیل با سرعت کم‌تری رشد خواهد کرد و در صورت همراهی دیگر عوامل تربیتی، دورهٔ نخست تربیتی اش تا هفت سال به طول خواهد انجامید.

فرضیهٔ اختلاف ژنتیکی در منابع شرح الحدیثی با عنوان «تفاوت قابلی انسان»، بیان شده است. منظور از تفاوت قابلی انسان، گونه‌گونی و چندگونگی انسان‌ها در برخورداری از موهبت‌های الهی است که بخشی از این موهبت‌ها با واسطه والدین به انسان منتقل می‌شود.

این تفاوت در آیه ﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ...﴾ (انعام: ۱۶۵)، به‌عنوان حقیقتی از حقایق نظام هستی معرفی شده است تا بستر آزمایش انسان فراهم گردد و جامعهٔ بشری گرفتار یک‌نواختی و بی‌تحرکی نشود (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۱: ۷۰/۶).

تفاوت و گونه‌گونی انسان‌ها در استعدادها و داشته‌های خدادادی<sup>۱</sup> باعث می‌شود که انسان‌ها مراحل رشد را با سرعت یک‌نواخت و یک‌سان پیش نروند. از این‌رو، گاه مرحلهٔ نخست تربیت در شش سال نخست زندگی به پایان می‌رسد و گاه این مرحله تا هفت سال به درازا کشیده می‌شود.

اینکه معصوم علیه السلام، نوسان زمانی مرحلهٔ نخست تربیت را یک سال معرفی می‌کند، خود نکتهٔ دقیق دانشی است که برخاسته از علم لدنی ایشان می‌باشد. این نوسان زمانی

۱. شایان گفتن است که تفاوت قابلی منطبق برعدالت است. توضیح اینکه خدای متعال از هر انسانی به فراخور قابلیت او توقع و انتظار دارد. همین توقع متناسب با قابلیت (بقره: ۲۸۶؛ انعام: ۱۵۲)، عدل الهی را ثابت می‌کند.

نشان می‌دهد که کودکان دست کم طی شش سال یا دست بالا هفت سال، مرحله نخست تربیت را پشت سر می‌گذرانند و شایستگی ورود به مرحله دوم تربیت را پیدا می‌کنند. این نوسان تحت تأثیر دو عامل توان قابلی و توان فاعلی کودک است. بالا بودن توان قابلی و نظارت درست و دقیق والدین بر رفتار و احوال کودک در دوران کودکی، طول این دوره را تا شش سال پایین می‌آورد و پایین بودن توان قابلی و نظارت نادرست و نادقیق والدین بر رفتار و احوال کودک در دوران کودکی، طول این دوره را تا هفت سال بالا می‌برد. این وجه جمع را می‌توان در روایات مشابه جستجو کرد. چنانکه برخی از فقها در تشخیص فرد ممیز و ناممیز و احکام مربوط به آنها همین معیار توان قابلی را مطرح کرده‌اند و بر آن شده‌اند که انسان‌ها در سنین متفاوتی به حد تمییز می‌رسند. برخی در شش سالگی توان تمییز می‌یابند، برخی در سن هفت سالگی، و برخی در نه یا ده سالگی می‌توانند تمییز دهند (کاشف الغطاء، ۱۳۸۰: ۱۰/۳). همانگونه که توان جسمی و عقلی کودکان در آموزش احکام دینی به کودکان در مرحله نخست تربیت اثرگذار است و زمان این آموزش را تا اندازه‌ای دستخوش تغییر می‌کند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۳۴/۸۵).

این معیار به جهت مبنایی ثابت شده است و آیات محکم قرآن، آن را به روشنی تأیید می‌کنند ﴿قَالُوا إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ﴾ (یوسف: ۷۷)، ﴿وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبثَ لَا يَخْرِجُ إِلَّا نَكِدًا﴾ (اعراف: ۵۸)، همچنین این معیار از نظر روشی، میان فقهای شیعه مورد توجه بوده و در جمع روایات متعارض استفاده شده است. بنابراین هر دو دسته روایات پیش‌گفته درست هستند. با این توضیح که دسته نخست ناظر به افراد با توان جسمی و عقلی بالاتر است که مرحله نخست تربیتی آنها در شش سالگی به پایان می‌رسد و دسته دوم روایات، مرحله نخست تربیتی کودکانی را مشخص می‌کنند که به علت توان پایین جسمی و عقلی، در هفت سالگی این مرحله را از سر می‌گذرانند.

## ۲-۲- عامل محیط

پس از تولد انسان و خروج از مرحله جنینی، وضعیت محیط زندگی او مهمترین عاملی است که در رشد و بلوغش اثرگذار است. منظور از محیط زندگی انسان، اطراف

پیرامونی چون خانواده، مدرسه، دانشگاه، محل کار و جامعه است (سقای بی‌ریا - آذربایجانی - کریمی، ۱۳۸۵: ۲۵)، در این میان، خانواده نخستین محیطی است که انسان در آن قرار می‌گیرد و مهمترین و بیشترین بازه‌های زمانی از دوره‌های رشد و بلوغ خود را در آن سپری می‌کند. از همین رو در آموزه‌های اسلامی، بر اهمیت خانواده تأکید زیادی شده است. روایت پیامبر ﷺ ناظر به عدم انتخاب همسر از خانواده ناشایست این اهمیت را به روشنی نشان می‌دهد.

«قام رسول الله ﷺ خطيباً فقال: أيها الناس إياكم وخضراء الدمن، قيل: يا رسول الله وما خضراء الدمن؟ قال: المرأة الحسناء في منبت السوء» (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۳۳۲).

در این روایت، پیامبر ﷺ در قالب سخنرانی به موضوع انتخاب همسر توجه می‌دهند و از انتخاب دختران زیاروی رشدیافته در خانواده‌های ناشایست هشدار می‌دهد.

همه انواع عوامل محیطی همچون محیط جغرافیایی، حکومت، رسانه‌ها (سقای بی‌ریا - آذربایجانی - کریمی، ۱۳۸۵: ۲۴)، معنویت، سبک زندگی، وضعیت اقتصادی، پایگاه اجتماعی، سطح تحصیلات، استرس و اضطراب، گرد و غبار، تغذیه، محل سکونت و وضعیت جسمی مادر بر رشد و بلوغ اثرگذارند (اکبری - افتخار، ۱۳۹۷: ۹۱). که شواهد روایی آن در میان روایات دیده می‌شود. به‌عنوان مثال، امام صادق علیه السلام برای تقویت جسمی کودک، غذای سویق را تجویز می‌کنند که استخوان را محکم می‌کند و سبب رویش گوشت خواهد بود<sup>۱</sup> (مجلسی، ۱۴۰۳: ۶۳/۲۷۶-۲۷۷).

در میان این عوامل، شرایط جغرافیایی در رشد و بلوغ اثر چشم‌گیری دارد. منظور از شرایط جغرافیایی، پدیده‌هایی از قبیل آب و هوا، سرما و گرما، خشکی و رطوبت، جنگلی یا کوهستانی بودن یا دشت و کویری بودن و... (کاوندی - شادل، ۱۳۹۲: ۹۱). هستند که با اثرگذاری بر جسم و نفس و به تبع آن بر اخلاق (همان، ۸۹). رشد و بلوغ را دستخوش نوسان می‌کنند و آن را به جهت زمانی پیش یا پس می‌اندازند. این عوامل محیطی در چهار عامل «دما»، «رطوبت»، «تابش» و «هوا» (صفری و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۵). دسته بندی می‌شوند.

۱. عن أبي عبد الله عليه السلام قال: السويق ينبت اللحم ويشد العظم. (کلینی، ۱۳۶۷: ۶/۳۰۵).

در روایات نقل شده است که زندگی در بادیه و صحرا، اثراتی زیستی بر انسان دارند و جسم و جان او را دستخوش تغییر می‌کنند:

عن ابن عباس عن النبي ﷺ قال «من سكن البادية جفا». (ابن حنبل، بی تا، ۱/۳۵۷) این روایت که به گونه «من بدا جفا» (طوسی، ۱۴۱۴: ۲۶۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۶/۷۱). در منابع شیعی نقل شده است، زندگی در صحرا را باعث سختی و غلظت طبع دانسته است. زیرا بادیه نشین و صحرازیست با مردم معاشرت و رفت و آمد کم‌تری دارد. (مجلسی، ۱۴۰۳: ۲۰۶/۷۱).

تأثیرات آب و هوا و شرایط جغرافیایی بدین گونه است که بر مزاج انسان اثر می‌گذارند و از این طریق اخلاق و طبع آنها را تغییر می‌دهند (إخوان الصفاء، ۱۳۷۶: ۳۰۳/۱). این تغییرات جسمی و روحی برخاسته از شرایط جغرافیایی، مراحل رشد و بلوغ انسان را پس و پیش می‌کنند و از همین روست که دختر زیسته در آب و هوای گرم زودتر از دختر زیسته در آب و هوای سرد، بلوغ شرعی را تجربه می‌کند (جوهری، ۱۴۲۹: ۱۰۶/۶؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۳۵).

با توجه به آنچه گذشت؛ شرایط جغرافیایی و تغییرات آب و هوایی با تغییر مزاج انسان، اثرگذاری بر هوش و ذهن انسان، تغییر انگیزه (صفری و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۴)، تغییر کمیت و کیفیت فعالیت‌ها (صفری و همکاران، ۱۳۸۷: ۷۵)، و ایجاد ویژگی‌های جسمی و روحی خاص در او، می‌تواند در سیر رشد و بلوغ او اثر گذارد و آن را پس و پیش کند. سخن امیر مؤمنان علیه السلام در باره مردم بصره ناظر به همین واقعیت است که بخشی از پستی و شرارت آنها را برخاسته از شرایط زیستی چون آب تلخ یا شور (ماؤکم زعاق)، خاک بدبو (بلادکم أنتن بلاد الله تربة) و زندگی در زمین پست و پایین (أقربها من الماء وأبعدها من السماء) معرفی می‌کن (امام علی علیه السلام، ۱۳۷۰: ۴۵/۱).

ناگفته نماند که سخن امام ناظر به اثرگذاری غیرقابل تغییر شرایط زیستی نیست. بلکه مردم بصره این اثرات و تصرفات زیستی را با اختیار خود پذیرا بودند و هیچ گونه تمرین و مقاومتی جهت کاهش این اثرات به کار نگرفتند.

در سن بلوغ دختران، نوسانی از نُه سالگی تا شانزده سالگی دیده می‌شود که ممکن است این نوسان تحت تأثیر عوامل گوناگون از جمله شرایط جغرافیایی رخ دهد.

(موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۳۵)، چنانکه آمار جهانی در سال ۵۷ نشان می‌دهد که عادت ماهانه دختران اروپایی به‌طور متوسط در سیزده سالگی و در دختران آمریکایی به‌طور متوسط در دوازده سالگی و در جزیره العرب در ده سالگی آغاز می‌شود (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۰: ۴۶).

دو عامل ژنتیک و محیط در کنار عامل اراده (سقای بی‌ریا - آذربایجانی - کریمی، ۱۳۸۵: ۲۴)، کمیت و کیفیت رشد و بلوغ انسان را رقم می‌زنند. از این‌رو، رشد و بلوغ انسان بر خلاف تصور رایج، پدیده‌ای متغیر است که تحت تأثیر عوامل گوناگون، تغییر می‌کند. متغیربودن پدیده رشد و بلوغ در انسان، باعث شده است که محدثان و فقها در تعیین بازه زمانی این پدیده، قائل به تشکیک شوند و برای دوره رشد و بلوغ، حداقل و حداکثر زمانی در نظر گیرند. از این‌رو، یکی از راهکارهای جمع دو دسته روایات پیشین، این است که روایات دسته نخست را ناظر به حد پایین بازه زمانی مرحله نخست تربیت بشمریم و روایات دسته دوم را ناظر به حد بالای بازه زمانی مرحله نخست تربیت بدانیم.

نظر به اهمیت و پیچیدگی تربیت و پرورش است که فقهای اسلامی در جمع تعارض روایات ناظر به سن تکلیف، روایات دال بر چهارده سالگی را بر حداقل زمان آغاز سن تکلیف حمل کرده‌اند و روایات دال بر پانزده سالگی را حداکثر زمان بلوغ شرعی برای پسران دانسته‌اند (طباطبائی، بی‌تا: ۸۲).

توجه معصوم علیه السلام به اینکه مرحله نخست تربیت، یک بازه زمانی است که دارای آغاز و پایان است، دقت و ظرافت نگاه اهل بیت علیهم السلام را تأیید می‌کند که همه موضوعات و مسائل را نقطه‌ای نمی‌دیدند؛ بلکه با نگاه در افق گسترده، موضوعات و مسائل مهم و پیچیده چون تربیت را خطی می‌نگریستند. این انعطاف و نرمش‌پذیری در نگاه اهل بیت علیهم السلام به‌عنوان راهنما و نماینده دین اسلام حاکی از نگاه فراگیر و دقیق این دین به موضوعات و مسائل گوناگون است.

با توجه به آنچه گذشت؛ دو دسته روایات پیش‌گفته تعارض ظاهری دارند که با حمل روایات دسته نخست بر حداقل بازه زمانی و حمل روایات دسته دوم بر حداکثر بازه زمانی میان آنها سازگاری ایجاد می‌شود.

## ۳-۲- اختلاف جنسیتی

از دیگر راهکارهای رفع تعارض روایات پیش گفته، حمل آنها بر اختلاف جنسیتی است. توضیح اینکه روایات دسته نخست ناظر به جنسیت زن است و روایات دسته دوم ناظر به جنسیت مرد می‌باشد. در این راهکار، کودک دختر مرحله نخست تربیتش را طی شش سال پشت سر می‌گذارد و از هفت سالگی، مرحله دوم تربیت را آغاز می‌کند. در حالی که کودک پسر، مرحله نخست تربیتش را هفت ساله به پایان می‌برد و از هشت سالگی، مرحله دوم را آغاز می‌کند.

این فرضیه بر این مبنا استوار است که دختر، رشد و بلوغ جسمی (کنترل مثانه)، بلوغ عاطفی (اظهار احساسات) و... را زودتر از پسر درک می‌کند (با تصرف از خلیلی - بختیاری، ۱۳۸۷: ۱۹۷). این بلوغ در روایات به روشنی مورد توجه بوده و ائمه علیهم‌السلام بدان اشاره کرده‌اند.

« قال: سألته عن جویریة لیس بینی وینها محرم تغشانی فأحملها، فأقبلها، فقال: إذا أتت علیها ست سنین فلا تضعها علی حجرک » (کلینی، ۱۳۶۷: ۵/۵۳۳).

« عن أبي عبد الله علیه‌السلام: إذا بلغت الجارية الحرة ست سنین فلا ینبغی لک أن تقبلها » (همان).

« عن أبي الحسن الرضا علیه‌السلام أن بعض بنی هاشم دعاه مع جماعة من أهله فأتی بصیبة له فأدناها أهل المجلس جميعا إليهم فلما دنت منه سأل عن سننها فقيل: خمس فنحاهها عنه » (همان).

« قال أبو عبد الله علیه‌السلام: إذا بلغت الجارية ست سنین فلا یقبلها الغلام، والغلام لا یقبل المرأة إذا جاز سبع سنین » (ابن بابویه، ۱۴۰۴: ۳/۴۳۷).

« عن جعفر بن محمد، عن أبيه علیه‌السلام: قال: قال علی علیه‌السلام: مباشرة المرأة ابنتها إذا بلغت ست سنین شعبة من الزنا » (همان: ۴۳۶).

« وروی أحمد بن محمد بن أبی نصر عن الرضا علیه‌السلام قال: یؤخذ الغلام بالصلاة وهو ابن سبع سنین، ولا تغطي المرأة شعرها منه حتی یحتلم » (همان).

این روایات بوسیدن، بغل کردن و لمس اندام جنسی دختر شش ساله و دختر پنج ساله هاشمی را منع می‌کند. منع امام از بوسیدن و بغل کردن دختر شش ساله می‌تواند

نشانه‌ای باشد بر اینکه دختر در این سن، مرحله نخست تربیت را به پایان رسانده است. در حالی که همین روایات، بوسیدن و دعوت به نماز را برای پسر در سن هفت سالگی معرفی می‌کند.

تقدم دختر بر پسر در طی مراحل تربیتی، تقدم بلوغ شرعی دختر بر پسر را رقم می‌زند (جواهری، ۱۴۲۹: ۱۰۶/۶). از همین رو، دختر معمولاً در سن نه سالگی و پسر معمولاً در سن پانزده سالگی به بلوغ شرعی می‌رسند (حلی، ۱۴۲۵: ۱۹۸/۱۴). این تفاوت جنسی را مطالعات پزشکی نیز تأیید می‌کنند. این مطالعات، مرحله اول بلوغ دختر را در سن هشت تا یازده و مرحله اول بلوغ پسر را در سن نه تا دوازده سالگی معرفی می‌کنند (جواهری، ۱۴۲۹: ۱۰۵/۶). البته این سن بلوغ تحت تأثیر عوامل گوناگون جغرافیا، آب و هوا و... نوسان خواهد داشت. چنانکه دختر زیسته در هوای گرم زودتر از دختر زیسته در هوای سرد به بلوغ خواهد رسید (جواهری، ۱۴۲۹: ۱۰۶/۶). با توجه به آنچه گذشت؛ تقدم و سبقت دختر بر پسر در طی مراحل رشد و تربیت و دستیابی به بلوغ جنسی و شرعی از وجوهی است که می‌تواند تناقض ظاهری روایات مورد بحث را توجیه کند.

### نتیجه‌گیری

پژوهش انجام شده در روایات متعارض «طول دوره نخست تربیت»، نشان می‌دهد که این تعارض، تنها یک تعارض ظاهری است که با جمع عرفی و ظاهری حل می‌شود. افق بلند و جامع نگاه معصوم علیه السلام باعث می‌شود که ایشان در کلام خود همه انسان‌ها را در نظر آورند و به شرایط گوناگون تکوینی و زیستی آنها توجه داشته باشند. از سه عامل که می‌توانند طول دوره نخست تربیت را تحت تأثیر قرار دهند، بحث شد و معصوم علیه السلام احتمالاً با توجه به این عوامل، دو بازه شش و هفت ساله را به اختلاف مطرح کرده است. توضیح آنکه معصوم علیه السلام در این روایات، «تفاوت‌های قابلی»، انسان‌ها یا به تعبیر غیر دینی آن «ژنتیک»، (عامل اول) را که یک ویژگی تکوینی است، در نظر می‌گیرند و دوره نخست تربیت را بازه‌ای متغیر بین شش تا هفت سال معرفی می‌کنند. از سوی دیگر، معصوم علیه السلام بر پایه همین تفاوت‌های قابلی و دیگر عوامل

مؤثر بر رشد و بلوغ انسان چون عامل «محیط»، (عامل دوم)، برای دوره نخست تربیت، دو بازه زمانی حداقلی و حداکثری شش ساله و هفت ساله معرفی می‌کنند تا گستره مخاطبان کلام خود را به همه انسان‌ها توسعه دهند و جامعیت کلام خود را تأمین کنند. عنصر «اختلاف جنسیتی»، (عامل سوم)، از دیگر عناصر اثرگذار بر رشد و بلوغ است که توان تغییر بازه زمانی دوره نخست تربیت را دارا می‌باشد. این عنصر نیز می‌تواند دوره نخست تربیت را تا شش سالگی کاهش دهد و یا آن را تا هفت سالگی به درازا بکشاند. نتیجه آنکه: هر دو دسته روایات شش و هفت سال در تعیین طول دوره نخست تربیت، اولاً از لحاظ سندی قابل اعتماد هستند و ثانیاً اینکه هر دو دسته می‌توانند با توجه به وجود عوامل تأثیرگذاری چون «ژنتیک»، (توان قابلی)، «محیط»، و «جنسیت»، در شرایط مختلف و برای افراد مختلف درست و صادق باشند.

### کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، تهران، گنجینه - عرفان، ۱۳۷۴.
۲. ابن ابی الحدید معتزلی، عبد الحمید، شرح نهج البلاغه، تحقیق، محمد ابو الفضل ابراهیم، بیروت، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۷۸.
۳. ابن بابویه قمی، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح، علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴.
۴. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد، بیروت، دارصادر، بی تا.
۵. اخوان الصفا، رسائل اخوان الصفاء و خلان الوفاء، بیروت، دار صادر، ۱۹۷۵.
۶. اکبری- افتخار، عادل- زهرا، بررسی مراحل رشد و عوامل مؤثر بر رشد جنین انسان قبل از تولد، پیشرفت‌های نوین در علوم رفتاری، ش ۲۹، اسفند ۱۳۹۷، ص ۹۴-۶۴.
۷. امام علی علیه السلام، نهج البلاغه، تدوین، سید رضی، شرح محمد عبده، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۲.
۸. پسندیده، عباس، روایات سبع سنین در فرزندپروری، گونه‌ها و تحلیل درونی آنها، علوم حدیث، پاییز ۱۳۹۵، ش ۸۱، ص ۲۴-۳.
۹. جواهری، حسن، بحوث فی الفقه المعاصر، قم، مجمع الذخائر، ۱۴۲۹.
۱۰. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴.
۱۱. حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۲۵.
۱۲. حلی، یحیی بن سعید، الجامع للشرایع، تحقیق، گروهی از فضلاء با اشراف جعفر سبحانی، قم، مؤسسه سید الشهداء، ۱۴۰۵.
۱۳. خلیلی - بختیاری، شیوا - آمنه، نگرشی روان‌شناختی به بلوغ دختران، مطالعات راهبردی زنان، ش ۴۱، ۱۳۸۷، ص ۲۱۸-۱۹۷.



۱۴. روحانی، سیدمحمدصادق، المسائل المنتخبة، تهران، سپهر، ۱۴۲۰.
۱۵. سقای بی ریا - آذربایجانی - کریمی، محمدناصر - مسعود - عبدالعظیم، تربیت اخلاقی؛ عوامل موانع و روش‌ها، مطالعات فقه تربیتی، پاییز ۱۳۸۵، ش ۱، ص ۲۸-۹.
۱۶. صفری - لطفی - آتش پنجه، محمود - حیدر - بایندر، نقش عوامل جغرافیایی در رفتار انسان، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، ش ۱۸، تابستان ۱۳۸۷ش، ص ۷۸-۷۱.
۱۷. طباطبایی، سید محمد بن علی، المناهل، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۸. طبرسی، احمد بن علی، الإحتجاج، تعلیق، سید محمد باقر خراسان، نجف، دار النعمان، ۱۹۶۶.
۱۹. طبرسی، حسن بن فضل، مکارم الأخلاق، قم، شریف رضی، ۱۹۷۲.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، الأمالی، قم، دار الثقافة، ۱۴۱۴.
۲۱. کاشف الغطاء، جعفر، كشف الغطاء عن مبهمات الشریعة الغراء، تحقیق، عباس تبریزان - محمدرضا ذاکری - عبدالحمید حلی، قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۲۲.
۲۲. کاوندی - شاددل، سحر - طیبه، تأثیر عوامل جغرافیایی بر اخلاق، اخلاق زیستی، ش ۹، پاییز ۱۳۹۲ش، ص ۸۹-۱۲۱.
۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح، علی اکبر غفاری، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۶۷.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، تحقیق، سید ابراهیم میانجی - محمد باقر بهبودی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳.
۲۵. —، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴.
۲۶. مجلسی، محمدتقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم، بنیاد فرهنگ اسلامی حاج محمد حسین کوشانپور، بی‌تا.
۲۷. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
۲۸. موسوی بجنوردی، سید محمد، بلوغ دختران از منظر فقه اجتهادی، تنظیم و نگارش عبدالرحیم اصلی، کیهان اندیشه، ش ۷۶، مهر ۱۳۷۰ش، ص ۴۶-۳۴.
۲۹. نوری، حسین، مستدرک الوسائل، تحقیق مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، قم، مؤسسه آل البيت علیهم‌السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸.

